

## بررسی مقایسه‌ای طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فخرالدین رازی و شمس‌الدین آملی

محمد باقر خزائلی<sup>۱</sup>  
دکتر اصغر منتظر القائم<sup>۲</sup>  
دکتر حسین میرجعفری<sup>۳</sup>

**چکیده:** طبقه‌بندی علوم، علاوه بر سهولت در کارهای علمی، نوعی نظم فکری در محقق ایجاد می‌کند و حدود و میزان هر علم را مشخص می‌سازد و به ترسیم هندسه‌ی علوم در تمدن اسلامی یاری می‌رساند. به همین سبب، در جامعه‌ی علمی اسلام همواره بر این اصل تأکید شده است. فخرالدین رازی، متکلم اشعری مذهب سده‌ی ششم هجری قمری، با تألیف کتاب *جامع‌العلوم* به طبقه‌بندی علوم توجه داشته است و با مطرح کردن شاخه‌های فرعی علوم به عنوان علمی مستقل در طبقه‌بندی خود، نگرش جدیدی از علم را ارائه نموده و طبقه‌بندی او الگوی بسیاری از دانشمندان پس از وی قرار گرفته است. شمس‌الدین آملی، مدرس شیعه مذهب سده‌ی هشتم هجری قمری، در کتاب *نقایس‌الفنون* به طبقه‌بندی علوم پرداخت و همانند فخرالدین رازی در طبقه‌بندی خود علوم جدیدی را مطرح نمود و با درهم شکستن طبقه‌بندی‌های سنتی علوم، رویکرد نوینی در تاریخ علم به دست داد. طبقه‌بندی‌های مذکور دارای نقاط اشتراک و افتراقی، هم در نوع نگرش به علم، و هم در ترتیب رده‌بندی علوم هستند. در جریان این بررسی، ضمن مقایسه‌ی این دو طبقه‌بندی با یکدیگر، تأثیر و اهمیت دیدگاه‌های فکری - کلامی و شرایط تاریخی این دانشمندان در طبقه‌بندی علوم و ارائه‌ی طبقه‌بندی‌های متفاوت در تاریخ علم بیان خواهد شد.

**واژه‌های کلیدی:** طبقه‌بندی علوم، فخرالدین رازی، شمس‌الدین آملی، *جامع‌العلوم*، *نقایس‌الفنون*

---

۱ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد M.KhazaiLi@yahoo.com  
۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان Montazer5337@yahoo.com  
۳ استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد و دانشگاه اصفهان Hosean.Mirjaferi@yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۸، تاریخ تأیید: ۹۱/۳/۲۷

## Comparative Study of Classification of Science from the perspective of Fakhr ud - Din Razi and Shams ud - Din Amoli

Mohammad Bagher Khazaeli<sup>1</sup>  
Asghar Montazer ul - Ghaem<sup>2</sup>  
Hosein Mirjafari<sup>3</sup>

**Abstract:** Classification of sciences, in addition to ease of scientific tasks, makes a kind of intellectual discipline for researcher and define the amount and level of each science and helps describing the geometry of science in Islamic civilization, that is why in the Islam scientific community, the primary emphasis is always on this principle.

‘Jame ul - olum’ written by Fakhr ud - Din Razi, one of the Ash’arit speakers in 6<sup>th</sup>-century A.H., has paid attention to classification of sciences and presented a new attitude toward science, through debating subsidiary branches of sciences as independent sciences in his classification, meanwhile, his classification became the pattern of many other scientists after him.

Shams ul - Din Amoli who was a Shiite instructor in 8<sup>th</sup>-century A.H., focused on classification of sciences in ‘Nafayes ul - Fonun’ book. As Fakhr ud- Din Razi, he raised new sciences in his classification and through eliminating traditional classification of sciences rendered a new approach to the history of science.

Above mentioned classifications have similar and dissimilar characteristics, both in kind of attitudes toward science and classification of sciences.

During this review, along with comparison between the two mentioned classifications, the impact and importance of intellectual- verbal perspectives and historical conditions of

---

1 Ph D. Student of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch M.Khazali@yahoo.com

2 Associanted Professor of Esfahan University History Faculty Montazer5337@yahoo.com

3 Professor of Islamic Azad University, History Faculty, Najafabad Branch Esfahan University  
Hosean.Mirjaferi@yahoo.com

these scientists in classification of sciences and presenting different classifications in history of science will be expressed.

**Key words:** sciences Classification, Fakhr ud - Din Razi, Shams ud - Din Amoli, Jame ul olum, Nafayes ul Fonun

### مقدمه

ضرورت طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، به دنبال نهضت ترجمه در آغاز عصر عباسیان و آشنایی با علوم عقلی برای مسلمانان هویدا گشت، زیرا با رشد و گسترش علوم در سده‌ی سوم هجری قمری، مسلمانان ضمن آشنایی با علوم یونانی، به اصل طبقه‌بندی علوم واقف شدند و به ضرورت ترسیم هندسه‌ی علوم برای توسعه‌ی علمی جامعه‌ی اسلامی پی بردند. فلاسفه نخستین گروهی بودند که به طبقه‌بندی علوم توجه کردند و در این راه فارابی با تصنیف کتاب *احصاء العلوم* گامی اساسی در زمینه‌ی طبقه‌بندی علوم برداشت. به دنبال وی دیگر فلاسفه نیز در توسعه و تکمیل طبقه‌بندی علوم اهتمام ورزیدند.

با رشد علوم در تمدن اسلامی، توجه به طبقه‌بندی آن‌ها برای دانشمندان به امری ضروری تبدیل شد و حتی اندیشمندانی هم که در زمره‌ی فلاسفه محسوب نمی‌شدند، نیز به طبقه‌بندی علوم پرداختند. این روند در طول جریان تاریخ نگاری علوم در تمدن اسلامی همواره مورد تأکید بوده و ده‌ها تألیف در این باره انجام گرفته است.

در زمره‌ی طبقه‌بندی‌های تأثیرگذار در تمدن اسلامی باید به طبقه‌بندی‌های علوم از دیدگاه فخرالدین‌رازی و شمس‌الدین‌آملی اشاره کرد.

آنچه باعث اهمیت طبقه‌بندی این دو دانشمند شد، نوآوری‌ای بود که آن دو در ترتیب علوم ارائه کردند. ما در این پژوهش براساس ضرورت‌هایی چند به این دو طبقه‌بندی توجه نموده‌ایم: اولاً، این دو طبقه‌بندی در شرایط تاریخی متفاوت با یکدیگر و با دو رویکرد مختلف نسبت به علوم به نگارش در آمده است. فخرالدین رازی در مقطع تاریخی سده‌ی ششم هجری قمری که اوج تسلط اشاعره بر تاریخ تفکر اسلامی بود، به طبقه‌بندی علوم پرداخت و به دنبال امتزاج کلام و فلسفه بود. در حالی که شمس‌الدین‌آملی در سده‌ی هشتم هجری قمری در روزگار ایلخانان که دارای تسامح مذهبی بودند، به طبقه‌بندی علوم توجه نشان داد؛ در عصری که فلسفه به همت خواجه نصیرالدین‌طوسی و شاگردانش جان تازه‌ای یافت و اندیشه‌ی اشراق که در پی

امتزاج فلسفه و تصوف بود، جای خود را در تفکر اسلامی باز نمود. ثانیاً، فخرالدین رازی به عنوان متکلمی اشعری مذهب، بر پایه‌ی اندیشه‌های کلامی خود به دنبال بیان اصول علوم و ارتباط آن‌ها با علم کلام و روح وحی اسلامی بود و با چنین رویکردی به طبقه‌بندی علوم توجه نمود. در حالی که شمس‌الدین آملی، مدرس شیعی مذهب، به دنبال امتزاج فلسفه و تصوف بود و به اهمیت کشف و شهود در دریافت علمی تأکید داشت و بر پایه‌ی این اندیشه، تفسیری متفاوت در طبقه‌بندی علوم ارائه نمود.

ثالثاً، هر دو طبقه‌بندی در زمره‌ی طبقه‌بندی‌های غیر فلسفی به حساب می‌آیند، زیرا هیچ‌یک از این دو دانشمندان جزو فلاسفه‌ی بزرگ اسلامی نبوده‌اند. فخرالدین رازی به دلیل تبحرش در علم کلام در جامعه‌ی اسلامی شهرت یافته، و شمس‌الدین آملی به عنوان یک مدرس و دانشنامه‌نویس شناخته شده است.

این تفاوت در نگرش و تفکر که حاصل شرایط تاریخی و دیدگاه‌های فکری این دو دانشمند بود، به جدّ در طبقه‌بندی آنان نفوذ یافته است. براین اساس، مقایسه‌ی این دو طبقه‌بندی جالب توجه می‌نماید. ما در این پژوهش سعی بر آن داریم که ضمن بررسی طبقه‌بندی هر یک از این دو دانشمند از علوم، به مقایسه‌ی این دو طبقه‌بندی با یکدیگر بپردازیم. این نوشتار در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

چه تفاوت‌هایی در رویکرد به علم، بین طبقه‌بندی‌های فخرالدین رازی و شمس‌الدین آملی وجود دارد؟ آیا شرایط تاریخی و دیدگاه‌های کلامی این دو دانشمند، در طبقه‌بندی آن‌ها از علوم تأثیرگذار بوده است؟

این موضوع تاکنون به این صورت مورد مطالعه قرار نگرفته است و در تحقیقات انجام شده کم‌تر به مقایسه‌ی میان دو طبقه‌بندی متفاوت، هم از لحاظ دیدگاه اعتقادی - فکری، و هم از جنبه‌ی شرایط تاریخی، پرداخته‌اند. از این رو در این زمینه مقاله‌ی مستقلی به نظر پژوهش‌گران حاضر نرسیده است.

## الف. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فخرالدین رازی

### ۱. احوال، افکار و آثار فخرالدین رازی

ابو عبدالله محمد بن حسین مشهور به فخر رازی، معروف به ابن خطیب و ملقب به امام المشککین،

در روز ۲۵ رمضان سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ ه‍.ق در شهر ری متولد شد<sup>۱</sup> و پس از اتمام تحصیلات رسمی در آذربایجان، به منظور تحصیل علم و تدریس به شهرهای بزرگ و مراکز علمی‌ای که عمدتاً در خراسان و ماوراءالنهر قرار داشتند، سفر کرد.<sup>۲</sup> وی ابتدا به خوارزم رفت و مدت سه سال در دربار تکش خوارزم شاه به سر برد و در همین مدت کتاب جامع‌العلوم خود را تألیف و به وی تقدیم نمود. اما به سبب درگیری‌ای که با معتزله پیدا کرد، مجبور به ترک خوارزم شد و رو به سوی خراسان نهاد و در دربار سلاطین غوری، از سوی غیاث‌الدین و شهاب‌الدین به گرمی پذیرفته شد؛<sup>۳</sup> و از جانب غیاث‌الدین غوری عنوان شیخ الاسلام گرفت. ظاهراً امام فخر رازی در دربار غوریان، افزون بر مسائل علمی و فقهی، در امور سیاسی نیز دخالت داشته است؛ اما به سبب اختلاف با برخی از علمای آن دیار، مجبور به ترک آن جا گردید.<sup>۴</sup>

امام فخر رازی، پس از ترک دربار غوریان، مدتی در غزنه به سر برد و در آن جا به تدریس و وعظ پرداخت و پس از آن نزد سلطان محمدبن تکش خوارزم شاه مقام و منزلتی تمام یافت، تا جایی که معلمی فرزندش را بر عهده گرفت.<sup>۵</sup>

سرانجام، فخرالدین رازی در هرات اقامت گزید و در آن جا تحت حمایت محمد خوارزم‌شاه که مدرسه‌ای برای وی بنا نهاده بود، به عنوان خطیب و استاد مشغول به تدریس و وعظ شد.<sup>۶</sup> فخرالدین رازی باقی عمر را در هرات در کنار شاگردانی که از اطراف برای تحصیل پیش وی می‌آمدند، گذرانید و در نهایت، در عید فطر سال ۶۰۶ ه‍.ق در همان جا وفات یافت.<sup>۷</sup>

نام‌آوری امام فخری رازی بیش‌تر به سبب تبحر او در کلام، تفسیر، فقه و اصول است. وی

۱ ابوالعباس شمس‌الدین احمدبن محمدبن خلکان (۱۹۶۸ م)، *وفیات الاعیان و انباء الزمان*، حقه‌الدكتور احسان عباس، ج ۴، بیروت: دارالتقافه، صص ۲۴۸-۲۵۱، تاج‌الدین ابی‌نصر عبدالوهاب سبکی (۱۹۶۴-۱۹۷۶ م)، *طبقات الشافعیة الكبرى*، به کوشش محمدالحلود و محمود محمد الطناجی، ج ۸، قاهره: ابی‌نا، ص ۸۶؛ میرزا محمد باقر خوانساری (۱۹۸۷ م) *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، ج ۸، بیروت: الدارالاسلامیه، ص ۳۶.

۲ ابن‌قفطی (۱۳۷۱ ش)، *تاریخ الحکما قفطی*، به کوشش بهین‌داری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۹۷؛ خوانساری، همان، ج ۸، ص ۳۷.

۳ سبکی، همان، ج ۸، ص ۸۷؛ ابوالعباس احمدبن قاسم ابن‌ابی‌اصبیه (۱۹۶۵ م)، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، به کوشش نزار رضا، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة الحیاة، ص ۲۴۶.

۴ قاضی منہاج السراج جوزجانی (۱۳۶۳ ش)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱، تهران: انتشارات دنیای کتاب، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۵ سبکی، همان، ج ۸، ص ۸۸.

۶ ابن‌ابی‌اصبیه، همان، ج ۲، ص ۴۶۲.

۷ ابن‌خلکان، همان، ج ۴، ص ۴۵۲؛ خوانساری، همان، ج ۸، ص ۳۰۹؛ قفطی، همان، ص ۳۸۹.

در کلام اشعری مذهب و در فقه بر مذهب شافعی بود.<sup>۱</sup> مهارت وی در خطابه و سخنوری به حدی بود که سخنان او مخالفان را تحت تأثیر قرار می داد و به سوی او می کشانید.<sup>۲</sup> فخرالدین رازی متکلمی بود که در عین حال به فلسفه نیز عنایت داشت. کتاب *مباحث المشرقیه* وی خود حاکی از تسلطی است که امام در فلسفه داشته است.<sup>۳</sup>

فخرالدین رازی تلاش می کرد بر جریان های مختلف اندیشه در اسلام تسلط یابد و آن ها را با یکدیگر جمع کند و از همه ی امکانات جدلی شان برای ایجاد ترکیب کلامی عظیم خود، استفاده نماید.<sup>۴</sup> ضمن آن که در این عصر فلسفه و کلام به شدت با یکدیگر امتزاج یافته بود، تا حدی که میان کتاب های فلسفی و کلامی به سختی می توان تمییز قائل شد.<sup>۵</sup>

در نتیجه ی تلاش فخرالدین رازی، کلام فلسفی به نهایت قدرت و کمال خود رسید؛ زیرا در اندیشه ی او فلسفه ی عقلی به سود علم کلام تضعیف شده بود و در قالب کلام فلسفی معنا می یافت؛<sup>۶</sup> و آثار او تأثیر پیوسته ای بر متکلمان بعدی نهاد.

افزون بر این، فخرالدین رازی از جمله ی نویسندگان پر کاری بود که در سرتاسر زندگی خود به فعالیت های علمی اشتغال داشت. حاصل این کوشش وی، تألیفات متعدد در رشته های گوناگون، از کلام، حکمت و فقه گرفته تا علوم غریبه از قبیل سحر و طلسمات است.<sup>۷</sup> که به زبان های فارسی و عربی تألیف شده اند.<sup>۸</sup> علاقه ی فخرالدین رازی در کسب دانش، باعث شده که وی در بعضی علوم هم که تبحر و تسلط کامل نداشته، کتاب نوشته؛ شاهد این مطلب کتابی است که آن را در سر مکتوم راجع به طلسمات و برخی از خواص افلاک تألیف کرده است.<sup>۹</sup>

۱ قفطی، همان، ص ۳۹۷.

۲ محمد صالح الزرکان (۱۹۶۳م)، *فخرالدین الرازی و آراء الکلامیه و الفلسفیه*، بیروت: دارالصار، ص ۲۵.

۳ فخرالدین رازی (۱۳۴۳ق/ ۱۹۲۴م)، *المباحث المشرقیه*، ج ۱، حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیه، صص ۴-۶.

۴ هانری کوربن (۱۳۸۷ش)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران: انتشارات کویر، صص ۱۸۱-۱۸۲.

۵ محمدعلی ابوریان (۱۹۷۳م)، *تاریخ الفکر الفلسفی فی الاسلام*، بیروت: دارالنهضة العربیه، ص ۲۰۸.

۶ سیدحسین نصر (۱۳۸۳ش)، *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، ترجمه سعید دهقانی، تهران: انتشارات قصیده سرا، ص ۱۹۲.

۷ ابن قفطی، همان، ص ۱۹۸.

۸ برای آگاهی از کتاب شناسی فخرالدین رازی، نک: سبکی، همان، ج ۸، ص ۸۹؛ ابن ابی اصیبه، همان، ج ۲، صص ۴۶۱-۴۶۲؛ خوانساری، همان، ج ۸، صص ۳۶-۳۹؛ سعید نفیسی (۱۳۱۸ش)، «زندگی و افکار فخرالدین رازی» *بیران امروز*، سال اول، ش ۲، صص ۴۷-۴۹؛ کامران فانی (فروردین و تیر ۱۳۶۵ش)، «فهرست آثار چاپی امام رازی»، معارف، سال ۳، ش ۱، صص ۲۷۷-۲۸۲؛ فخرالدین رازی، *جامع العلوم* (۱۳۸۲ش)، تصحیح علی آل داوود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، صص ۱۸-۲۵، ۳۳-۳۷؛ الزرکان، همان، صص ۱۲۳-۱۲۹؛ قفطی، همان، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۹ شهرزوری (۱۳۱۶ش)، *کنز الحکمه (ترجمه ی نزهة الارواح و روضة الافراح شهرزوری)*، به کوشش و ترجمه ی ضیاءالدین دری، ج ۲، تهران: [بی نا]، ص ۱۴۸.

بررسی آثار فخرالدین رازی از حوصله‌ی این پژوهش خارج و خود نیازمند پژوهشی جداگانه و مستقل است. از همین رو، ما از بین آثار متعدد فخرالدین رازی صرفاً به بررسی کتاب جامع العلوم او می‌پردازیم. زیرا اساس طبقه‌بندی فخرالدین رازی مبتنی بر همین کتاب بوده و برای شناخت نگرش وی در خصوص طبقه‌بندی علوم حایز اهمیت است. البته، فخرالدین رازی، علاوه بر کتاب جامع العلوم در رساله‌ی الکمالیه نیز به طبقه‌بندی علوم توجه نموده است و در قالب ۱۰ فن، مقالاتی در زمینه‌ی علوم، منطق و فلسفه نگاشته، اما این بحث را به صورت کامل‌تر و دقیق‌تر در جامع العلوم دنبال نموده است.<sup>۱</sup>

کتاب جامع العلوم یکی از نخستین دانشنامه‌های وسیع و دقیق به زبان فارسی به شمار می‌آید. فخرالدین رازی این کتاب را در دوره‌ی نخست زندگی خود، بین سال‌های ۵۷۴ و ۵۷۵ هجری قمری، هنگام اقامت در خوارزم به زبان فارسی تألیف نموده و به سلطان علاء‌الدین تکش از سلاطین خوارزم‌شاهی تقدیم کرده است.<sup>۲</sup> فخرالدین رازی هدف خود از تألیف این کتاب را آشنا شدن دیوانیان با علوم مختلف می‌داند و اضافه می‌کند:

«چون معلوم این بنده نبود که کدام علوم، علم است که لایق‌تر به این مقصود و موافق‌تر باشد، بیشتر علوم عقلی و نقلی و اصولی و فرعی را جمع کرده و از هر یک نه مسئله در قلم آورده، سه از ظاهرات و سه از غوامص و مشکلات و سه دیگر از امتحانیات چنان که تصور اندک آن علم روشن شد و نقصان ایشان ظاهر گردد».<sup>۳</sup>

از نکات شایان توجهی که در مورد کتاب جامع العلوم باید بدان اشاره کرد، اختلاف نظری است که در مورد شمار علوم ذکر شده در آن وجود دارد. چنان‌که در نسخه‌های خطی متعدد کتاب جامع‌العلوم نیز این اختلاف نمایان است. در برخی منابع از چهل باب و در بیش‌تر مآخذ از شصت باب سخن رفته است.<sup>۴</sup> حتی هرمان اته بر اساس یک نسخه‌ی خطی موجود در موزه‌ی بریتانیا از هفتاد علم نام برده است.<sup>۵</sup> اما قول مشهور اکثر نسخه‌های خطی حکایت از صحت

۱ برای آگاهی بیش‌تر درباره‌ی رساله‌ی الکمالیه، نک: فخرالدین رازی (۱۳۳۵ش)، الرساله الکمالیه فی حقایق الاهیة، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۴-۸؛ احمد منزوی (۱۳۴۸ش)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، صص ۶۵۶؛ حائری، همان، ج ۶، ص ۱۵۱؛ محمدحسن آقا بزرگ طهرانی [بی‌تا]، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۸، بیروت: دارالاضواء، ص ۱۳۸.

۲ ابن‌ابی‌اصبیه، همان، ج ۲، ص ۴۶۲؛ فخرالدین رازی، جامع العلوم، صص ۷۰-۷۱.

۳ فخرالدین رازی، همان، ص ۳۲.

۴ همان‌جا، ص ۳۲.

۵ هرمان اته (۱۳۳۷ش)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۹۳.

شصت باب دارد. از این رو، کتاب به جای آن که نام اصلی اش یعنی، جامع العلوم و حدائق الانوار فی حقایق الاسرار، خوانده شود، به نام «ستینی» شهرت دارد و نام اصلی آن تقریباً فراموش شده است.<sup>۱</sup> این اختلاف بر سر شمار علوم ذکر شده در این کتاب، باعث شده است در برخی فهرست‌ها، جامع العلوم و حدائق الانوار فی حقایق الاسرار را دو کتاب مختلف بدانند. در حالی که در حقیقت هر دو عنوان، نام یک کتاب است. به نظر می‌رسد این اشتباه نخستین بار به دست حاجی خلیفه در کشف الظنون صورت گرفته باشد؛ زیرا وی در دو مورد از اثر فخرالدین رازی نام برده است. نخست در ذیل جامع العلوم که آن را چهل باب دانسته؛ و بار دیگر ذیل حدائق الانوار که آن را مشتمل بر شصت باب معرفی کرده است؛<sup>۲</sup> و برخی از فهرست نویسان نیز این اشتباه او را تکرار نموده‌اند.<sup>۳</sup>

در باره‌ی علت اختلاف بر سر باب‌های کتاب جامع‌العلوم، نظرات مختلفی ذکر کرده‌اند: برخی اعتقاد دارند که شاید نویسنده در اواخر عمر خود در این کتاب تجدید نظر کرده است؛ و عده‌ای نیز بر این باورند که مدرسان پس از وی این کتاب را به تدریج تکمیل کرده و باب‌هایی به آن افزوده‌اند. اما مصحح کتاب جامع‌العلوم این فرضیه‌ها را مردود می‌داند و معتقد است که هماهنگی شیوه‌ی نگارش و سبک ادبی کتاب که به صورتی یک‌دست در سرتاسر کتاب حفظ شده، خود مؤید آن است که کتاب در شصت باب تألیف گشته و بعید است در آن تجدید نظری صورت گرفته، و یا بابی بدان الحاق شده باشد.<sup>۴</sup>

این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۲۳ هجری قمری به اهتمام ملک الکتاب در بمبئی در ۲۲۴ صفحه به چاپ رسیده است و محمد حسین تسیحی همین چاپ را به انضمام مقدمه و تعلیقات در ۲۷۹ صفحه در تهران چاپ نمود، اما به سبب کاستی‌هایی که در چاپ مذکور وجود داشت، این کتاب در سال ۱۳۸۲ هجری به همت علی آل داوود و با مقدمه‌ای علمی و انتقادی، توسط بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی به زیور طبع آراسته گردید.

۱ منزوی، همان، ج ۱، ص ۶۵۶؛ حائری، همان، ج ۶ ص ۱۵۱.

۲ مصطفی‌بن عبدالله حاجی خلیفه (۱۴۱۰ ق)، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفتون، ج ۱، بیروت: دارالفکر، صص ۴۵۲-۴۴۲.

۳ اته، همان، ص ۲۹۴.

۴ فخر الدین رازی، جامع‌العلوم، ص ۳۲.



## ۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فخرالدین رازی

فخرالدین رازی از معدود متکلمانی بود که در حد بالایی از علوم ریاضی و طبیعی آگاهی داشت.<sup>۱</sup> زیرا معمولاً متکلمان سنی و شریعت‌مداران از هر علمی که خارج از حوزه دینی علوم دینی بود، اجتناب می‌کردند. اما فخرالدین رازی، بر خلاف هم‌عصری متکلمان، علوم اوایل را مطالعه نمود و از سوی بسیاری از معاصران خویش بزرگ‌ترین مرجع علوم عقلی «یونانی» زمان خویش به شمار می‌رفت.<sup>۲</sup> اهمیت عمده‌ی او در علوم بیشتر بر پایه‌ی بیان اصول علوم و ارتباط آن‌ها با علم کلام و روح وحی اسلامی بود.<sup>۳</sup>

فخرالدین رازی در مقدمه‌ی تفسیر کبیر خود علم را چنین بیان می‌کند: «همه علوم در کتب اربعه مندرج است و چکیده همه علوم آن‌ها در قرآن است و علوم قرآن در سوره فاتحه در «باء» بسم الله است»؛ و چنین ادامه می‌دهد: «مقصود همه علوم رسیدن بنده به پروردگارش و این «باء» بای الصاق است که بنده را به پروردگارش پیوند می‌دهد و آن کمال مطلوب است».<sup>۴</sup> این گفتار فخرالدین رازی به ما کمک می‌کند تا حدودی نگرش وی را نسبت به علم بشناسیم.

فخرالدین رازی در مقدمه‌ی جامع‌العلوم، علم را به دو بخش عقلی و نقلی تقسیم می‌کند.<sup>۵</sup> اما زمانی که وارد بحث می‌شود، علوم مختلف را بدون تمایز بین علوم نقلی و علوم عقلی، پشت سر هم برمی‌شمارد. البته، این به معنای بی‌توجهی وی به اصل طبقه‌بندی علوم نیست؛ زیرا چنان‌که اشاره خواهد شد، فخرالدین رازی در طرح کتاب خود و ترتیب بررسی علوم، بر اساس الگویی مشخص که برگرفته از سلسله مراتب علوم است، عمل می‌کند و در اصل طبقه‌بندی علوم به سنت ارسطویی وفادار بوده است.<sup>۶</sup>

۱ برای نمونه، نک: همان، صص ۳۴۱-۳۴۵.

۲ سبکی، همان، ج ۸، ص ۸۷، ابن‌خلکان، همان، ج ۴، ص ۲۴۸.

۳ سیدحسین نصر (۱۳۸۳ش)، *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، ترجمه سعید دهقانی، تهران: انتشارات قاصد سرا، ص ۱۹۷.

۴ فخرالدین رازی (۱۹۳۴م)، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، ج ۱، قاهره: مطبعة البهیه، ص ۹۰.

۵ فخر الدین رازی، *جامع العلوم*، ص ۵۴.

۶ برای آگاهی از طبقه‌بندی ارسطویی، نک: محمدعبدالرحمن مرحبا (۱۹۸۱م)، *الموجز فی تاریخ العلوم عندالعرب*، بیروت: دارالکتاب، صص ۴۷-۴۹.

طبقه‌بندی علوم از دید فخرالدین رازی به شرح زیر است.<sup>۱</sup>

۱ فخرالدین رازی، جامع العلوم، صص ۷۱-۷۳.

با نگاهی به طرح ساختی کتاب *جوامع العلوم* به خوبی می‌توان دریافت که فخرالدین رازی، با توجه به نگرش فکری خود که پیش‌تر به آن اشاره شد، ابتدا به علم کلام به عنوان ملکه‌ی علوم توجه دارد، زیرا در باور وی علم کلام زیربنای همه‌ی علوم بوده است. فخرالدین رازی بلافاصله بعد از علم کلام به علم فقه می‌پردازد که ظاهراً نشان دهنده‌ی اهمیتی است که وی برای علم کلام و علم فقه برای تبیین شریعت اسلامی قائل بوده است و در ادامه به شاخه‌های علم کلام و علم فقه توجه می‌کند و در کنار آن علم تفسیر و علوم قرآنی و علم حدیث را مطرح می‌کند و این علوم را به منزله‌ی ابزارهایی برای درک بهتر و دقیق از دین اسلام و شریعت محمدی می‌داند، که یک فرد مسلمان علاقه‌مند باید این علوم را فرا بگیرد تا به درک درست دین اسلام دست یابد.<sup>۱</sup> در ادامه، فخرالدین رازی به علم تاریخ می‌پردازد. آنچه در این بخش شایسته‌ی توجه است، آن است که فخرالدین رازی علم تاریخ را جدا از علوم ادبی، علمی مستقل معرفی می‌کند و در دو بخش علم تاریخ و علم المغازی، عمدتاً به تاریخ عصر پیامبر اکرم و اسلام تأکید می‌ورزد و بدین‌گونه به اهمیت علم تاریخ در شناخت بهتر علوم اسلامی صحه می‌گذارد؛<sup>۲</sup> و در پایان علوم اسلامی، به علوم ادبی همچون ابزاری برای فهم و درک درست از علوم اسلامی و شریعت محمدی می‌نگرد.<sup>۳</sup>

فخرالدین رازی در ادامه‌ی بحث، چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، بلافاصله به علوم عقلی توجه می‌کند، بدون آن‌که به مرزبندی میان علوم عقلی و نقلی پرداخته باشد؛ اما در ترتیب علوم عقلی نیز دقیقاً همان روش ارسطویی در خصوص علوم فلسفی را دنبال کرده است. اهمیتی که فخرالدین رازی به عنوان متکلمی با نگرش دینی به علوم عقلی داشته، جالب توجه است؛ زیرا این علوم کم‌تر توسط متکلمان مورد تأکید بوده است و به ندرت در این زمینه تقسیم‌بندی دقیقی ارائه کرده‌اند. فخرالدین رازی در ابتدای علوم عقلی، به علم منطق به عنوان مدخل علوم عقلی توجه نموده است و به نظر می‌رسد همانند فلاسفه‌ی ارسطویی علم منطق را ابزاری برای علوم دیگر محسوب کرده و به بحث درباره‌ی آن پرداخته و البته به اهمیت این علم در جدل تأکید کرده است.<sup>۴</sup>

در ادامه‌ی بحث، به سه شاخه‌ی اصلی علوم فلسفی، یعنی علم أسفل (علم طبیعی)، علم اوسط

۱ فخرالدین رازی، *جامع العلوم*، صص ۸۶-۸۷.

۲ همان، صص ۱۸۳-۱۸۵.

۳ همان، ص ۱۴۵.

۴ همان، صص ۲۸۵-۲۸۶.

(علم ریاضی) و علم اعلی (علم الهی) توجه دارد. آنچه در این بخش جالب توجه می‌نماید،<sup>۱</sup> آن است که فخرالدین رازی در کنار شاخه‌های اصلی هر یک از علوم سه‌گانه‌ی مذکور به شاخه‌های فرعی این علوم نیز توجه کرده و آن‌ها را به عنوان علمی مستقل، همچون علم فلاحت، مطرح نموده است؛ لذا، این امر در نوع خود در زمره‌ی ابتکارات فخرالدین رازی به شمار آمده<sup>۲</sup> و از همین رو، مورد توجه اندیشمندان بلافصل وی نیز قرار گرفته است.

از نکات شایان توجه در طبقه‌بندی فخرالدین رازی، نگرش وی به فلسفه‌ی عملی است؛ یعنی بر اساس نگرش سنتی در اسلام که برگرفته از روش ارسطویی است. حکمت عملی عبارت است از: تهذیب اخلاق، علم تدبیر منزل و علم سیاست.<sup>۳</sup>

در حالی که فخرالدین رازی، برخلاف سنت پیشینیان، ترتیب جدیدی ارائه می‌کند که بر اساس آن حکمت عملی عبارت است از: علم اخلاق، علم سیاست و علم تدبیر منزل؛ از عدم توجه فخرالدین رازی به نگرش سنتی حکمت عملی در جامع‌العلوم چنین استنباط می‌شود که وی برای تأثیر تدبیر منزل در سیاست اهمیت چندانی قائل نبوده است.<sup>۴</sup> از سوی دیگر، چنین به نظر می‌رسد که فخرالدین رازی با فرا رفتن از چارچوب اندیشه‌ی یونانیان، در زمینه‌ی حکمت عملی به نوآوری دست زده است. شاید بتوان این امر را حاصل آمیختگی مباحث فلسفه‌ی عملی با اخلاق و شریعت اسلامی در طبقه‌بندی فخرالدین رازی دانست، چنان‌که این نوآوری در حکمت عملی را در دوره‌های بعد و در دیدگاه افرادی چون خواجه‌نصیرالدین طوسی و دیگران می‌توان مشاهده نمود.

در بررسی علوم مختلف مطرح شده در جامع‌العلوم می‌توان دریافت که فخرالدین رازی در توصیف هر علم به گردآوری مطالب مختلف از دانشمندان متفاوت دست زده است. البته، این دلیل بر آن نیست که وی صرفاً به ذکر دیدگاه‌های آن‌ها پرداخته است؛ زیرا هر کجا که دریافته نظرات نویسندگان موافق نظر وی نیست، بر آن‌ها اعتراض کرده و آن نظرات را مردود شمرده است.<sup>۵</sup>

۱ فخرالدین رازی، همان، ص ۷۱-۷۳.

۲ برای نمونه، نک: همان، ص ۷۲.

۳ برای آگاهی از حکمت عملی در ایران و اسلام و جایگاه آن در اندیشه‌ی سیاسی، نک: حسین طباطبایی (۱۳۸۷ ش)، *زوال اندیشه‌ی سیاسی در ایران*، تهران: نشر کویر، صص ۸۹-۱۰۵.

۴ فخرالدین رازی، همان، صص ۴۵۸-۴۷۵.

۵ برای نمونه، نک: فخرالدین رازی، همان، صص ۳۵۱-۳۵۸، ۴۲۱-۴۲۶.

شایان توجه است که بررسی طبقه بندی امام فخررازی نشان می‌دهد که وی در برشمردن علوم، شمار بیشتری از علم‌ها را در طبقه‌بندی خود مطرح کرده است و برخی از علوم فرعی همچون علم فلاح را به عنوان دانشی مستقل محسوب کرده و در باب آن فصلی مجزا ترتیب داده است، که این نشان دهنده‌ی رویکرد نوین فخرالدین‌رازی در طبقه‌بندی علوم محسوب می‌شود.

با بررسی طرح ساختی کتاب جامع‌العلوم به خوبی می‌توان دریافت که وی به اصل طبقه‌بندی علوم و سلسله مراتب آن‌ها واقف بوده و با رویکردی کلامی به طبقه بندی علوم پرداخته است.

از نکات شایان توجه، اهمیتی است که فخرالدین‌رازی در جایگاه یک متکلم اشعری مذهب، به علوم عقلی نشان می‌دهد. اگرچه باید دقت داشت که توجه وی به علوم عقلی صرفاً به منظور کمک به توسعه‌ی کلام و شریعت اسلام بود و ایجاد شناختی دقیق تر از طبیعت، برای رسیدن به اصل وحدانیت خداوند است.

می‌توان گفت، اهمیت فخرالدین رازی در عرصه‌ی علوم اسلامی بیشتر به دلیل تلاش او در به هم نزدیک ساختن سنت‌های کلامی و جهان شناسی، و هدف از مطالعه‌ی طبیعت، کشف حکمت خداوند در آفرینش است.<sup>۲</sup>

بر این اساس، می‌توان گفت، در اندیشه‌ی فخرالدین رازی، به طور کلی علم در ارتباط آن با علم کلام معنا پیدا می‌کند و علوم دیگر به عنوان علوم کمکی به منظور درک بهتر مذهب و شریعت اسلامی به کار می‌آید و در نتیجه هدف و غایت علوم، دفاع از کلام شریعت اسلامی بوده و راهی است برای رسیدن به وحدانیت خداوند و درک ذات احدیت او که کمال مطلوب و سعادت بشری محسوب می‌شود.

در پایان باید اذعان داشت که طبقه‌بندی فخرالدین‌رازی در زمره‌ی طبقه‌بندی‌های تأثیرگذار و الگویی برای دیگر طبقه‌بندی‌های پس از اوست. چنان که کتاب *یواقیت العلوم و دراری النجوم* نیز با الگو گرفتن از کتاب *جامع‌العلوم در سی فصل*، به علوم مختلف پرداخته است.<sup>۳</sup>

۱ همان، ص ۳۳۳-۳۳۶.

۲ نصر، همان، ص ۱۹۸.

۳ [نامعلوم] (۱۳۶۴ ش)، *یواقیت العلوم و دراری النجوم*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران: انتشارات اطلاعات، صص ۲-۳.

## ب. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه شمس‌الدین آملی

### ۱. احوال و افکار شمس‌الدین آملی

شمس‌الدین محمد بن محمود بن علی بن یوسف آملی دانشمندی جامع‌الاطراف بود که در علوم مختلف تبحر داشت. از سرگذشت وی اطلاع دقیقی در دست نیست. حتی تاریخ تولد وی نیز نامشخص است. آنچه از محتوای مطالب کتاب *نقائس‌الفتون* و نوشته‌های صاحبان تراجم به دست می‌آید، به قرار زیر است: شمس‌الدین آملی با گذراندن دوران مقدماتی علوم از زادگاهش خارج شد و در شهرهای مختلف به خدمت استادان متعدد رسید و از محضر آن‌ها بهره برد<sup>۱</sup> و نهایتاً به تبریز رفت و در محضر علامه‌ی حلی، از علمای بزرگ عصر الجاتیو، مقامی بالا یافت<sup>۲</sup> و به همین سبب توانست در مدرسه‌ی غازانیه‌ی تبریز به کار تدریس بپردازد.<sup>۳</sup>

وی به دلیل تسلطی که در علوم داشت، به عنوان یکی از صاحب‌نظران مدرسه‌ی السیّاره‌ی علامه‌ی حلی محسوب می‌شد. شمس‌الدین آملی در طی دوران حکومت الجاتیو و جانشین وی ابو سعید بهادرخان در مدرسه‌ی سلطانیه مشغول به تدریس بود و همواره مورد احترام الجاتیو قرار می‌گرفت، خصوصاً پس از آن که الجاتیو به مذهب تشیع گرایش پیدا کرد، همیشه در اردوی او حضور داشت.<sup>۴</sup> اما در پی آشوب و ناآرامی‌ای که بعد از مرگ ابو سعید بهادرخان بر سر جانشینی در آذربایجان به وجود آمده بود،<sup>۵</sup> شمس‌الدین آملی که در مسائل سیاسی مشارکت نداشت و صرفاً مدرسی صوفی مسلک بود، رهسپار شیراز شد و به خدمت ابواسحاق بن محمود شاه رسید.<sup>۶</sup>

امیر آل‌اینجو که پادشاهی فرهنگ‌پرور و علم‌دوست بود، وی را به گرمی پذیرفت. شمس‌الدین آملی نیز کتاب *نقائس‌الفتون فی عرایس‌العیون* خود را به وی تقدیم نمود،<sup>۷</sup> و در سایه‌ی حمایت

۱ آذرتاش آذر نوش «آملی» (۱۳۷۰ش)، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی*، ج ۱، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۳-۱۴.

۲ آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۸، ص ۶۰.

۳ ابوالقاسم جنید شیرازی (۱۳۲۸ش)، *شد‌الآزار*، به کوشش محمد قزوینی، تهران: آبی‌نا، ص ۴۵۰.

۴ آذرنوش، همان، ج ۱، صص ۳-۴؛ آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۸، ص ۶۰.

۵ جهت آگاهی از وضعیت این مقطع از تاریخ ایران، نک: عباس اقبال (۱۳۷۶ش)، *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*، تهران: نشر نامک، صص ۳۶۵، ۳۸۳-۳۸۸. ابوالفضل نبی (۱۳۷۵ش)، *اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱۰-۲۲.

۶ آذرنوش، همان، ج ۱، ص ۱۲.

۷ همان، ج ۱، ص ۱۳.

این پادشاه تا پایان عمر در شیراز باقی ماند، تا آن که نهایتاً در سال ۷۵۳هـ.ق وفات یافت.<sup>۱</sup> شمس‌الدین آملی مدرسی جامع الاطراف بود که در بیش‌تر علوم تحصیل و تدریس می‌کرد و به هر دو زبان فارسی و عربی تألیفاتی به جا گذاشت.<sup>۲</sup> افزون بر آن، وی به عنوان یک دانشمند شیعی مذهب شناخته می‌شود. نورالله شوشتری در تشیع وی دلایل متعددی بیان کرده است.<sup>۳</sup> او در جای جای کتاب *نقایس‌الفنون* نیز تمایلات شیعی خود را، البته با احتیاطی که ناشی از سیاست مدارای مذهبی وی بوده، ابراز داشته است.<sup>۴</sup> وی در بحث امامت به بیان اختلاف شیعه و سنی پرداخته و مسئله‌ی امامت را از نگاه شیعیان مورد تأکید قرار داده است.<sup>۵</sup> همچنین، بحث غدیر خم را مطرح نموده و بر آن اعتراضی نکرده است. و در مباحث فقهی نیز موافق اندیشه‌ی تشیع سخن گفته است.<sup>۶</sup> اما به نظر می‌رسد چون وی در قبال اهل سنت سیاست مدارای مذهبی در پیش گرفته و در کتاب *نقایس‌الفنون* نیز مباحث فقهی مذاهب اهل سنت را مطرح کرده،<sup>۷</sup> این شائبه به وجود آمده که وی از پیروان مذهب اهل سنت بوده است؛ در حالی که وی صرفاً به اهل سنت احترام می‌گذاشته و در تشیع خود علی‌رغم مقیدبودن، متعصب نبوده است. البته، علی‌رغم این مطلب، باید اشاره نمود که وی در باب حقانیت شیعه پیوسته با علمای اهل سنت مناظره و مباحثه می‌کرد، که بیش‌تر این مناظرات با قاضی عضدالدین ایجی از علمای بزرگ اهل سنت بود.<sup>۸</sup>

به نظر می‌رسد اندیشه‌ی شمس‌الدین آملی در راستای تفکر فلسفه‌ی اشراق و به دنبال پیوند میان فلسفه و تصوف بوده است. زیرا فلسفه‌ی اشراق فلسفه‌ای مبتنی بر شهود باطنی و تجربه‌ی عرفانی به حساب می‌آید که با سرچشمه گرفتن از عقل مجرد، دارای معرفتی اشراقی است.<sup>۹</sup> در نتیجه، شمس‌الدین آملی نیز با تکیه بر اندیشه‌ی اشراق و در پی احیای فلسفه توسط

۱ در زمینه وفات شمس‌الدین آملی اختلاف نظر وجود دارد. برای آگاهی از این اختلاف نظر، نک: جنید شیرازی، همان، ص ۴۵۱؛ بغدادی، همان، ص ۳۲۱؛ سبکی، همان، ج ۷، ص ۲۰۴؛ مصطفی‌بن عبدالله حاجی خلیفه (۱۴۱۰ق)، *کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ص ۹۶۶؛ [np] Arthur Arbevry (1963), *A Handlist of the Arabic Manuscripts*, DubLin: [np].

۲ اقبال، همان، ص ۴۳۲.

۳ نور الله شوشتری (۱۳۷۵ش)، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ص ۲۱۵.

۴ آذرنوش، همان، ج ۱، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۵ همان، ج ۱، صص ۲۱۲-۲۱۴.

۶ شوشتری، همان، ج ۲، ص ۲۱۶.

۷ آذر نوش، همان، ج ۱، صص ۹۴-۹۶.

۸ شوشتری، همان، ج ۲، ص ۲۱۴.

۹ کربن، همان، صص ۲۹۳-۲۹۵.

خواججه نصیرالدین طوسی و شاگردانش،<sup>۱</sup> به دنبال امتزاج فلسفه و تصوف بود. این مطلب را از این گفتار وی به خوبی می‌توان دریافت. وی می‌نویسد: «اکثر فلاسفه که همت بر تجرید عقل و ادراک معقولات گماشتند و عمر خود را در آن صرف کرده‌اند، در این مقام بمانند و آن را وصول به مقصد حقیقی شمردند و به حقیقت چون مقصود اصلی شناختند و از شواهد دگر مدرکات محروم افتادند و انکار آن کردند، در مرتبه ضلالت گم شدند؛ و ادامه می‌دهد: «چون از کشف معقولات عبور افتاد، مکاشفات قلبی پدید آید که آن را کشف شهودی خوانند و بعد از آن مکاشفات روحی که آن را کشف روحی خوانند، روی نمایند... در مبادی این مقام درجات جنان و شواهد رضوان و مشاهده ملائکه و مکالمه ایشان کشف شود».<sup>۲</sup>

این گفتار شمس‌الدین آملی، چنان که اشاره شد، به خوبی نشان دهنده‌ی نوع نگرش وی است. چرا که میان دیدگاه‌های فلسفه‌ی اشراق و شیعیان، خصوصاً گرایش عرفانی شیعی، ارتباط نزدیکی وجود دارد. ظاهراً اندیشه‌ی اشراق توسط علمای شیعه دنبال شد، در نتیجه، میان شیعیان و صوفیان آشتی برقرار گردید و مفاهیم حکمت الهی و عرفان شیعی با یکدیگر انطباق یافت،<sup>۳</sup> که بهترین شکل این امتزاج تشیع و تصوف را می‌توان در طبقه‌بندی شمس‌الدین آملی مشاهده کرد. زیرا در این طبقه‌بندی علوم غریبه و طلسمات جزو فروع فلسفه مطرح شده است.<sup>۴</sup>

*نقایس الفنون فی عرایس العیون* را می‌توان مهم‌ترین اثر شمس‌الدین آملی دانست. این کتاب که دانشنامه‌ای بزرگ در زمینه‌ی علوم مختلف بود، بین سال‌های ۷۴۲ تا ۷۵۳ هجری قمری تألیف شد،<sup>۵</sup> و شمس‌الدین آملی آن را به امیر آل‌اینجو تقدیم نمود.<sup>۶</sup> کهن‌ترین نسخه‌های خطی این کتاب ظاهراً در سال ۸۰۹ هجری قمری تحریر شده و دیگر نسخه‌های خطی در دسترس آن، متعلق به سده‌ی یازدهم هجری قمری است.<sup>۷</sup>

کتاب *نقایس الفنون* برای نخستین بار در سال ۱۳۰۹ ه.ش در تهران به همت ملابقر خوانساری به صورت چاپ سنگی انتشار یافت و مجدداً در سال ۱۳۷۷ ه.ش به همت ابوالحسن

۱ طاش کبری زاده [بی‌تا]، *مفتاح السعاده و مصباح السیاده*، ج ۱، حیدرآباد: [بی‌نا]، ص ۲۶.

۲ آذرنوش، همان، ج ۱، ص ۶۳.

۳ کوربن، همان، صص ۳۰۴-۳۰۵؛ برای آگاهی از ارتباط تشیع با تصوف در سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری، نک: کامل مصطفی الشیبی (۱۳۸۰ ش)، *تشیع و تصوف*، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراقرلو، تهران: انتشارات امیر کبیر، صص ۷۴-۹۶.

۴ آذرنوش، همان، ج ۱، ص ۱۴.

5 Storey.C.A. (1977), *Persian literature*, leiden:[np], vol II, part3, p355.

۶ آذرنوش، همان، ج ۱، ص ۸.

۷ منزوی، همان، ج ۱، صص ۶۵۸-۶۵۹.



شعرانی در سه مجلد در تهران به چاپ رسید؛ اما هنوز چاپی انتقادی مبتنی بر روش علمی از این کتاب منتشر نشده است و ضرورت آن برای جامعه‌ی علمی احساس می‌شود. افزون بر این، بخش‌هایی از کتاب *نقایس‌الفنون* نیز به صورت مجزا به چاپ رسیده است. از جمله در سال ۱۳۵۲ هـ.ش بهروز ثروتیان، فرهنگ و اصطلاحات و تعاریفات آن را تدوین نمود و در تبریز به چاپ رسانید<sup>۱</sup> و بخش تعییر رؤیای کتاب *نقایس‌الفنون* در سال ۱۳۲۰ هـ.ش نیز به طور مستقل به صورت چاپ سنگی انتشار یافت.<sup>۲</sup>

## ۲. طبقه‌بندی علوم از دیدگاه شمس‌الدین آملی

اساس طبقه‌بندی شمس‌الدین آملی مبتنی بر کتاب *نقایس‌الفنون فی عرایس‌العیون* است. در این کتاب، که یکی از بزرگ‌ترین و کامل‌ترین دانشنامه‌های عصر وی محسوب می‌شود، شمس‌الدین آملی طبقه‌بندی دقیقی از علوم ارائه کرده و حدود هر علم را به طور دقیق مشخص نموده است.<sup>۳</sup> کتاب *نقایس‌الفنون* متنی آموزشی است که علوم مختلف را به دقت و روشنی بیان و تعریف کرده و هدف خود را به ساده‌ترین صورت ممکن اظهار نموده است.

در مقدمه‌ی این کتاب، نویسنده رده‌بندی مشخص و دقیقی از علوم ارائه، و طرح و چهارچوب خود را در طبقه‌بندی علوم به دقت بیان می‌کند.<sup>۴</sup> شمس‌الدین آملی نخست یک طبقه‌بندی مختصر از علوم به دست داده که در واقع تکرار همان شیوه‌ی سنتی در طبقه‌بندی علوم است که افرادی چون خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی و دیگران نیز ارائه کرده‌اند. در این طبقه‌بندی، حکمت به دو بخش حکمت عملی و حکمت نظری تقسیم شده، و حکمت نظری نیز دارای دو بخش علوم نقلی و علوم عقلی است. اما در همین طبقه‌بندی مختصر نیز ترتیبی از علوم را معرفی می‌کند که در طبقه‌بندی گذشتگان، خصوصاً طبقه‌بندی قطب‌الدین شیرازی، کم‌تر بدان توجه شده است. وی در تقسیم‌بندی خود، فروع علوم دینی را دو بخش می‌داند، که یا مقصود است یا تبع. مقصود نیز چهار قسم است که عبارت اند از: ۱. علم کتاب؛ ۲. علم اخبار؛ ۳. علم اصول فقه؛ ۴. علم فروع فقه.

۱ بهروز ثروتیان (۱۳۵۲ش)، *فرهنگ اصطلاحات و تعاریفات نقایس‌الفنون*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، صص ۷-۱۲.

۲ آذر نوش، همان، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳ همان، ج ۱، صص ۱۴-۱۸.

۴ آذر نوش، همان، ج ۱، صص ۱۸-۲۰.

تبع هم یا آلات هستند، یا متممات و محسنات؛ که آلات همچون علوم ادبی، و متممات و محسنات همانند بقیه‌ی علوم شرعی و تصوف است.<sup>۱</sup> در این طبقه‌بندی مختصر، شمس‌الدین - آملی برای شاخه‌های فرعی علوم اهمیت خاصی قائل است و در مقایسه با قطب‌الدین شیرازی تقسیم‌بندی متفاوتی که از فروع علوم دینی به دست می‌دهد، که این امر نشان دهنده‌ی رویکرد نوین این دانشمند به طبقه‌بندی علم، خصوصاً علوم نقلی است.<sup>۲</sup>

اما طبقه‌بندی اصلی شمس‌الدین آملی که اساس رده‌بندی علوم وی در کتاب *نقایس الفنون* محسوب می‌شود، عبارت است از:

---

۱ همان، ج ۱، ص ۱۶.

۲ برای مقایسه‌ی طبقه‌بندی شمس‌الدین آملی با طبقه‌بندی قطب‌الدین شیرازی، نک: قطب‌الدین شیرازی (۱۳۸۵ش)، *درة التاج لغزه‌الدباج*، به کوشش محمد مشکوة، تهران: انتشارات حکمت، صص ۷۱-۸۴.



۴. علم محاوره } ۱. علم محاوره ۲. علم تواریخ ۳. علم سیر ۴. علم مقالات اهل عالم ۵. علم انسب ۶. علم موافق و واقعات ۷. علم احاجی (علم شرح عقلی لغات مشکل)
۱. حکمت عملی } ۱. علم تهذیب اخلاق ۲. علم تدبیر منازل ۳. علم سیاست مدن
۲. اصول حکمت نظری } ۱. علم منطق } ۱. علم امور عامه ۲. علم جواهر و اعراض وجودی و اعتباری  
۲. علم فلسفه اولی } ۱. علم به واجب الوجود ۲. علم عقول و آثار آن ۳. علم نفوس و صفات آن (این علم را به اعتباری الهی و به اعتباری طبیعی شمرده اند)  
۳. علم الهی } ۱. علم سماع طبیعی ۲. علم سما و عالم ۳. علم کون و فساد ۴. علم اجسام طبیعی } ۱. علم آثار علوی ۵. علم حیوان ۶. علم نبات ۷. علم معادن
۳. اصول ریاضی } ۱. علم هندسه ۲. علم ارتماتیکی (علم خواص اعداد) ۳. علم اسطرانوما (علم نجوم و هیئت) ۴. علم موسیقی
- علم اوایل (عقلی)
۴. فروع طبیعی } ۱. علم طب } ۱. علم به امور طبیعی ۲. علم تشریح ۳. علم به صحت و مرض و اسباب و اعراض آن ۴. علم به عالمات و دلایل هر یک ۵. علم حفظ صحت ۶. علم معالجت  
۲. کیمیا ۳. سیمیا (علم طلسمات، علم دعوت کواکب به علم عزایم) ۴. علم تعبیر ۵. علم فراست ۶. علم احکام نجوم ۷. علم خواص که معرفت جواهر داخل آن است ۸. علم حرف طبیعی چون بیطره و علم بزات (مرغ شکاری) علم قلع الآثار، علم فلاحت ۹. علم دم، ۱۰. علم وهم
۵. فروع ریاضی } ۱. علم هیئت ۲. علم مناظر و مرایا ۳. علم متوسطات ۴. علم حساب ۵. علم جبر و مقابله ۶. علم مساحت ۷. علم صور کواکب ۸. علم سونظا کینس که عبارت است از معرفت تقدیم، زیج و اسطرلاب و آلات رصدی و غیر آن ۹. علم مسالک و ممالک ۱۰. علم وفق اعداد ۱۱. علم رمل ۱۲. علم حیل (شامل ثقل المیاء، جرائقل و آلات حروب ۱۳. علم ملاعب (چون شطرنج، نزد و شعبده و ...)

آملی در مقدمه‌ی کتاب خود درباره‌ی فضیلت و شرافت علم صحبت می‌کند و با استناد به قرآن کریم و دیگر کتاب‌های آسمانی و احادیث بر اهمیت علم و علم‌آموزی تأکید دارد. او، همچنین می‌افزاید، همه‌ی عقلاً متفق‌اند که کمال بدن به روح است و کمال روح به علم، و بر این اساس بر شرافت علم تأکید می‌ورزد<sup>۱</sup> و به این مطلب اشاره دارد که هدف علم کمک به انسان در رسیدن به کمال مطلوب، یعنی رسیدن به ذات باری تعالی است.<sup>۲</sup>

شمس‌الدین آملی در مقدمه‌ی کتاب دقیقاً تصریح می‌کند که صد و شصت علم را از معقول و منقول و فروع و اصول به هفتاد و پنج رده تقسیم نموده است.<sup>۳</sup> وی طبقه‌بندی علوم را از علوم اواخر و با علوم ادبی آغاز می‌کند. در طبقه‌بندی وی، علوم ادبی به عنوان ملکه‌ی علوم است، و دیگر علوم زیر مجموعه‌ی علوم ادبی به شمار آمده است؛ زیرا وی اعتقاد دارد که زبان، خط و علوم ادبی به مثابه‌ی بنیان یادگیری انسان، از اهمیت بسزایی برخوردار است.<sup>۴</sup> این اهمیت، یادآور ضرورتی است که فارابی در طبقه‌بندی خود برای علوم لسانی می‌شناسد.<sup>۵</sup>

نویسنده‌ی کتاب *نقایس الفنون*، به دور از هرگونه تعصب مذهبی و نگاه تنگ نظرانه، با وسعت علمی، طرح جامعی از طبقه‌بندی علوم تا زمان خود ارائه کرده است. وی در تقسیم بندی خود به علوم اوایل و علوم اواخر، نسبت به سنت گذشتگان (در سنت گذشتگان، تقسیم بندی علوم به دو یا سه بخش کلی تقسیم می‌شد. خوارزمی، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران، این اصل را رعایت کرده‌اند.<sup>۶</sup> وفادار مانده است، اما در تدوین شاخه‌های مختلف علوم، طرح سنتی طبقه‌بندی‌ها را درهم شکسته و ترکیب جدیدی ارائه کرده است. این طرح جدید، هم از لحاظ نوع ساختار، و هم از نظر ترکیب برشمردن علوم در طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی نوآوری‌هایی وارد کرده و رده‌بندی علوم را براساس پیشینه‌ی ظهور آن‌ها در جوامع انسانی مورد توجه قرار داده است.<sup>۷</sup>

به نظر می‌رسد شمس‌الدین آملی سعی کرده در طبقه‌بندی خود، تقسیم بندی گذشتگان را از

۱ آذرنوش، همان، ج ۱، صص ۹-۱۰.

۲ همان‌جا.

۳ همان، ج ۱، ص ۱۶.

۴ همان، ج ۱، ص ۲۳.

۵ لابی نصر فارابی (۱۹۹۶ م)، *احصاء العلوم*، قدم له علی بوهلجم، بیروت: دارو مکتبه‌الهیال، صص ۱۷-۲۴.

۶ برای آگاهی بیش‌تر از طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، نک: محمدصادق سجادی (۱۳۶۰ ش)، *طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی*، تهران: انتشارات طهوری: صفحات مختلف کتاب.

۷ آذرنوش، همان، ج ۱، صص ۷، ۱۶.

علوم که به خوبی از آن‌ها آگاهی داشته است، کامل نماید و به نوعی با بررسی‌شان طرح جامع و منظمی از علوم ارائه کند. از نکات شایان توجه در طبقه‌بندی علوم مذکور که جزو نوآوری‌های وی محسوب می‌شود، این مطلب است که وی مانند گذشتگان اصول و فروع هر علم را در بخشی مستقل در کنار یکدیگر نیاورده، بلکه سعی کرده جنبه‌ی عملی هر علمی را از جنبه‌ی نظری آن جدا نماید. این تفکیک بین علم محض و جنبه‌ی کاربردی آن باعث شده است که بتوان حدود و فعالیت هر علمی را دقیق‌تر مشخص کرد تا کاربرد علوم بیش‌تر نمایان شود و بدین سان راه برای تقسیم‌بندی تخصصی‌تر و در عین حال کاربردی‌تر گشوده گردد؛ و از این نظر در تمدن اسلامی کم‌تر به طبقه‌بندی علم توجه شده است.<sup>۱</sup>

شمس‌الدین‌آملی در بیان هر علمی سعی می‌کند به صورت تخصصی تعریف دقیق و روشنی از آن علم به دست دهد و نظرات مختلف را در زمینه‌ی هر علم ارائه نماید. مطالب مطرح شده درباره‌ی هر علمی دارای نظم منطقی مناسبی است و نویسنده تلاش کرده فواید هر یک را توضیح دهد و در عین حال، اختلاف دیدگاه‌های مختلف در زمینه‌ی هر یک از علوم را موکداً بر زبان آورد؛<sup>۲</sup> اما خود وی از اظهارنظر یا موضع‌گیری خاص در برابر دیدگاه‌های مختلف پرهیز کرده است.

شاید بتوان گفت طبقه‌بندی آملی در زمره‌ی معدود طبقه‌بندی‌های غیرفلسفی است که با هدف طبقه‌بندی علوم و رویکرد دقیق به آن، به رده بندی علوم پرداخته است.

اما چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، نویسنده در اندیشه‌ی خود به دنبال امتزاج تصوف و فلسفه بوده است؛ از این رو، می‌توان گفت اوج نزدیکی تصوف و فلسفه در طبقه‌بندی شمس‌الدین‌آملی، جای گرفتن علوم غریبه در زیر مجموعه‌ی ابواب فلسفه است.<sup>۳</sup> شمس‌الدین‌آملی در طبقه‌بندی خود در زیرمجموعه‌ی علوم اواخر مفصل‌ترین بحث را در زمینه‌ی علم تصوف به دست داده است،<sup>۴</sup> زیرا معتقد است که فلسفه در امتزاج با تصوف است که می‌تواند به مقصد نهایی و کمال مطلوب نائل آید، و بر این باور است که علمای پیشین به دلیل آن که تصوف را در زمره‌ی علوم نمی‌دانستند، در نظام طبقه‌بندی خویش برای آن جایی در نظر نگرفته‌اند.<sup>۵</sup> حال آن که در

۱ همان، ج ۱، صص ۱۴-۱۸.

۲ برای نمونه، نک: همان، ج ۳، صص ۳۶۶-۳۶۸.

۳ همان، ج ۱، صص ۱۹-۲۰.

۴ آدرنوش، همان، ج ۲، صص ۶۲-۱۲۸.

۵ همان، ج ۲، صص ۶۲-۶۴.

نزد اهل تصوف، علوم به علوم بیانی و علوم عیانی تقسیم می‌شود. علوم بیانی علمی‌اند که همه آن‌ها را ذکر کرده‌اند و علوم عیانی اقسام تصوف است، و برخی از علوم را یا شرعی می‌دانند، یا حکمی و یا جامع میان شرعی و حکمی، که آن علم تصوف است.<sup>۱</sup>

بنا به نظر آملی، علم تصوف در واقع، یافتن و دریافت حقیقت نهایی ذات باری تعالی از طریق کسب فیض و کشف و شهود لازمه‌ی رسیدن به این درجه، عبور از مکاشفات معقولات و رسیدن به مکاشفات شهودی است.<sup>۲</sup>

از دیگر نکات شایان توجه در طبقه‌بندی آملی، تأکید وی بر حکمت عملی است. او، بر خلاف فخرالدین رازی، و به پیروی از تقسیم‌بندی سنتی، حکمت را به سه بخش تهذیب نفس، تدبیر منزل و سیاست، تقسیم می‌کند و سیاست را در رأس همه‌ی صناعات قرار می‌دهد و اعتقاد دارد که نسبت آن با دیگر صناعات، مانند نسبت علم الهی با علوم دیگر است.<sup>۳</sup> وی در زمینه‌ی سیاست که عالی‌ترین اهمیت را در حکمت عملی برای آن قائل است، دقیقاً همان تفسیر پیشینیان را بیان می‌کند و در کنار آن به نظرات و تفسیرهای خواجه نصیرالدین و قطب الدین شیرازی در زمینه‌ی حکمت عملی و تقسیم‌بندی‌های فرعی این دانشمندان در حکمت عملی توجه می‌کند، اما همانند بخش‌های دیگر کتاب، از هرگونه اظهار نظر پرهیز می‌نماید.<sup>۴</sup>

در یک جمع‌بندی نهایی، می‌توان اظهار داشت که شمس‌الدین آملی، فارغ از هرگونه تعصب و تنگ‌نظری مذهبی به علم نگریسته و علوم را بر اساس کار برد و فوایدشان در جامعه‌ی اسلامی رده‌بندی کرده، و هر یک از علوم را که قبلاً به آن توجه نشده، در سطح علمی مستقل مطرح نموده است. بدین‌گونه، او برای طبقه‌بندی‌های بعدی و در عین حال توسعه‌ی نگارش‌های علمی، راهی جدید و متفاوت از گذشته باز نمود. به طور کلی این طرح شمس‌الدین آملی کامل‌ترین طرح طبقه‌بندی از علوم تا عصر وی است و در همان حال، تکامل طبقه‌بندی علوم و نگرش علمی مسلمانان را نمایان می‌سازد.

۱ همان، ج ۱، صص ۱۵-۱۶.

۲ همان، ج ۱، صص ۶۸.

۳ همان، ج ۲، صص ۴۱۵.

۴ همان، ج ۲، صص ۴۱۶، برای آگاهی از دیدگاه‌های مختلف در زمینه‌ی حکمت عملی و سیاست در ایران و تمدن اسلامی،

نک: طباطبایی، صص ۱۷۸-۲۱۰.

### ج. مقایسه‌ی طبقه‌بندی‌های فخرالدین رازی و شمس‌الدین آملی

با نگاهی به طبقه‌بندی علوم از نظر فخرالدین رازی و مقایسه‌ی آن با شمس‌الدین آملی در همین باره، پیش از هر چیز مسئله‌ی مشترکی در هر دو طبقه‌بندی آن‌ها به چشم می‌آید، و آن هم فقدان تعریفی دقیق و جامع از علم و اهمیت و جایگاه آن از دید نویسنده‌ی مورد بحث است. زیرا به دست‌دادن یک تعریف دقیق از علم، در شناخت نگرش نویسنده نسبت به علوم اهمیت شایانی دارد و تفاوت نگرش‌های دانشمندان را در سنجش با یکدیگر به خوبی نمایان می‌سازد. البته، به نظر می‌رسد که این مشکل اختصاص به دو دانشمند اسلامی مذکور ندارد و در بین دیگر دانشمندان اسلامی هم که به طبقه‌بندی علوم پرداخته‌اند - خصوصاً طبقه‌بندی‌های غیر فلسفی - نیز چنین مسئله‌ای دیده می‌شود و همواره همچون یک سنت در جریان تاریخ‌نگاری علم در تمدن اسلامی تداوم داشته است.<sup>۱</sup>

از این مسئله که بگذریم، لازم به ذکر است که در زمره‌ی موارد اشتراک این دو طبقه‌بندی، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. این دو دانشمند در تقسیم‌بندی کلی خود از علوم، به سنت پیشینیان وفادار مانده و علوم را به دو بخش نقلی و عقلی (یا اوایل و اواخر) تقسیم نموده‌اند.
  ۲. نویسندگان، در هر دو طبقه‌بندی، در مقایسه با رده‌بندی علوم از دید پیشینیان علوم بیش‌تری وارد رده‌بندی علوم کرده و در رده‌بندی خود علوم فرعی را به عنوان علوم مستقل مطرح نموده‌اند. همین امر را باید در زمره‌ی نوآوری‌های آنان محسوب نمود. یعنی موضوعی که نخست فخرالدین رازی در جامع‌العلوم خود به آن توجه نشان داد و در ادامه، شمس‌الدین آملی بر اساس اصول منطقی تر آن را پی گرفت.
- به علاوه، هر دو دانشمند، در قالب کتاب‌های دایرة‌المعارفی (دانشنامه‌ای) به طبقه‌بندی علوم دست یازیده‌اند<sup>۲</sup> و به همین سبب، در مباحث خود به صورت جامع سخن گفته، در نتیجه در زمینه‌ی علوم مختلف، به پژوهش‌های عمیق پرداخته‌اند.
- اما به نظر می‌رسد، در این دو طبقه‌بندی، علی‌رغم نکات مشترک، اختلافات اساسی نیز وجود دارد که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱ برای آگاهی بیش‌تر در زمینه‌ی مفهوم علم در اسلام و مقایسه‌ی آن با علم جدید (غرب)، نک :

Franz Rosenthal (1970), *Knowledge Triumphant, Concept of Knowledge in Islam*, Leiden: [np], pp.3-8.

2 Vesel Ziva, A. Lam. Husang (1998), "Encyclopaedias Persian" *Encyclopedia Iranica*, California: Mazda Publishers.



۱. مهم‌ترین اختلاف را باید در دیدگاه‌های اعتقادی - کلامی این دو دانشمند جست و جو کرد. اختلافی که در نگرش این دو دانشمند وجود دارد، در رویکرد آنان به علم نیز تأثیر گذار بوده است. زیرا فخرالدین رازی، به عنوان یک متکلم اشعری مذهب بر پایه‌ی اندیشه‌های کلامی - خود، به دنبال بیان اصول علوم و ارتباط آن با علم کلام و روح وحی اسلامی بود و سعی داشت با امتزاج فلسفه و کلام، به نوعی کلام فلسفی را ارائه کند، و با چنین رویکردی به طبقه‌بندی علوم توجه نموده است. در حالی که شمس‌الدین آملی، به عنوان یک مدرس شیعی مذهب، در صدد امتزاج فلسفه و تصوف بود و در دریافت علمی به اهمیت کشف و شهود تأکید داشت و بر پایه‌ی این اندیشه، در طبقه‌بندی علم تفسیر متفاوتی به دست داده است. افزون بر این، طرح ساختی آملی بیش‌تر آموزشی، و طرح ساختی رازی بیش‌تر کلامی است. این تفاوت در نگرش را می‌توان در جایگاه تصوف در طبقه‌بندی دو دانشمند مذکور به خوبی دریافت نمود. در حالی که فخرالدین رازی اساساً تصوف را علم محسوب نمی‌کند، شمس‌الدین آملی تصوف را به عنوان یک علم مستقل در زیر مجموعه‌ی علوم اواخر معرفی کرده و درباره‌ی علم تصوف به تفصیل سخن گفته است و آن را علمی با اهمیت دانسته است، و این خود به روشنی نشان‌دهنده‌ی تأثیر دیدگاه‌های کلامی و فکری هر یک از این دانشمندان در طبقه‌بندی علوم از نظر ایشان است.<sup>۱</sup>

۲. در طبقه‌بندی فخرالدین رازی شاهد آن هستیم که وی در تقسیم بندی خود، همانند گذشتگان، علوم اصلی را نام می‌برد و شاخه‌های فرعی هر علم را نیز در کنار آن بیان می‌کند و به سنت قرینه‌سازی علوم در تمدن اسلامی وفادار مانده است. حال آن که شمس‌الدین آملی، با درهم‌ریختن طبقه‌بندی‌های گذشته، طرحی جدید ارائه کرده است که بر اساس آن، علوم اصلی و فرعی همانند گذشته در کنار هم قرار نمی‌گیرند، بلکه علوم بر مبنای اهمیت و کاربردی که در تاریخ علم دارند، رده‌بندی شده‌اند. چنان‌که در طبقه‌بندی آملی، فلسفه علاوه بر منطق و مابعدالطبیعه شامل طب، نجوم، کیمیا و غیره نیز هست، که باید این نوع تقسیم‌بندی را جزو نوآوری‌های شمس‌الدین آملی به حساب آورد.<sup>۲</sup> زیرا تا پیش از وی چنین تقسیم‌بندی‌ای از علوم کم‌تر مورد توجه بود و شاید یکی از دلایل شهرت شمس‌الدین آملی، همین نوع نگرش وی به طبقه‌بندی علوم باشد.

۱ فخرالدین رازی، همان، صص ۷۱-۷۳؛ مقایسه کنید با آذرنوش، همان، ج ۱، صص ۶۰۲ و همان، ج ۱، صص ۶۷-۶۸ و ۷۰.

۲ آذرنوش، همان، ج ۱، صص ۱۲-۱۶.

۳. از نکات شایان تأمل در مقایسه‌ی دو طبقه‌بندی با یکدیگر، نگرش هریک از این دو دانشمندان به حکمت عملی است. بر اساس تقسیم‌بندی فخرالدین‌رازی، حکمت عملی به ترتیب، شامل علم اخلاق، سیاست و تدبیر منزل است؛ حال آن‌که در طبقه‌بندی‌های پیشین که مبتنی بر سنت ارسطویی بود، حکمت عملی عبارت است از: تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست. چنان‌که اشاره شد، به نظر می‌رسد فخر رازی با اهمیت نقش سیاست در تدبیر منزل موافق نبوده و در مقایسه با دیگر دانشمندان، در خصوص حکمت عملی تقسیم‌بندی متفاوتی ارائه کرده است؛ در حالی که شمس‌الدین‌آملی در تقسیم حکمت عملی بر سنت گذشتگان تأکید ورزیده است.<sup>۲</sup>

۴. فخرالدین رازی، در بر شمردن علوم، به علم کلام به عنوان ملکه‌ی علوم می‌نگرد، و علوم دیگر را زیرمجموعه‌ی علم کلام می‌داند.<sup>۳</sup> در حالی که شمس‌الدین‌آملی، علوم ادبی (زبان، خط و غیره) را به عنوان اساس علوم دیگر مورد توجه قرار داده و علوم را بر مبنای پیدایش و مبدأ وجود آن‌ها در میان جوامع، طبقه‌بندی نموده است.<sup>۴</sup> در این مورد نیز، تأثیر نگرش‌های فکری و کلامی دو دانشمند نام برده به علم، به خوبی مشهود است.

۵. بررسی دو طبقه‌بندی یاد شده به خوبی نشان می‌دهد که شمس‌الدین‌آملی، نسبت به فخر رازی، در ارائه‌ی طبقه‌بندی خود دارای طرح جامع و دقیق‌تری نسبت به فخر رازی بوده، چنان‌که وی این طرح را در مقدمه‌ی تألیفش به دقت توصیف کرده و در سراسر کتاب *نقایس الفنون* به خوبی رعایت نموده است. ضمن آن‌که در شرح و توضیح هر علم سعی کرده مطلب را به ساده‌ترین صورت ممکن به قلم آورد، تا برای خوانندگان فهم‌پذیر باشد. این در حالی است که فخرالدین رازی در *جامع العلوم*، به‌رغم آن‌که به اصل طبقه‌بندی علوم واقف بوده و به تقسیم‌بندی علوم، به علوم عقلی و نقلی تأکید نموده، اما در متن کتاب مذکور کم‌تر به تفکیک علوم نقلی و عقلی توجه نشان داده است؛ ضمن آن‌که در ارائه‌ی مطالب خود راجع به هر یک از علوم، خصوصاً در زمینه‌ی علوم عقلی، به صورت کاملاً تخصصی صحبت کرده است؛ از این رو، خواننده در پاره‌ای از موارد، بدون داشتن اطلاعاتی مبسوط در زمینه‌ی آن علم، قادر به فهم مطالب ارائه شده نیست.

۱ فخرالدین رازی، همان، صص ۴۷۶-۴۸۰.

۲ همان، ج ۱، صص ۶۵-۶۹.

۳ همان، صص ۷۱-۷۲.

۴ آذرنوش، همان، ج ۱، صص ۱۶-۲۱.

### نتیجه‌گیری

از طریق مقایسه‌ی طبقه‌بندی فخرالدین رازی و شمس‌الدین آملی با یکدیگر، به خوبی مشاهده شد که هر دو طبقه‌بندی دارای نوآوری‌هایی در زمینه‌ی طبقه‌بندی علوم بوده‌اند و هر یک در مقطع تاریخی خود در جریان تاریخ‌نگاری علم تأثیراتی به جا نهاده‌اند. افزون بر این، باید توجه داشت که هر دو طبقه‌بندی فاقد تعریف دقیق از علم هستند، و همین مسئله مانع از شناخت صحیح رویکرد این دانشمندان به علم و دریافت نگرش‌های متفاوت آن‌ها شده است.

از سوی دیگر، مقایسه‌ی این دو طبقه‌بندی با یکدیگر به خوبی نشان می‌دهد که نحله‌ها و دیدگاه‌های کلامی و شرایط تاریخی و فکری هر یک از این دو دانشمند، در طبقه‌بندی آن‌ها از علم و نگرش ایشان درباره‌ی علوم تأثیرگذار بوده و باعث ارائه‌ی طبقه‌بندی‌های متفاوت در تاریخ علم مربوط به تمدن اسلامی شده است.

در پایان، باید اذعان نمود که هر دو طبقه‌بندی مذکور به دلیل نوآوری‌هایی که در برداشت، در جریان تاریخ‌نگاری علم تأثیرگذار بود، و در تاریخ‌نگاری علم و استمرار جریان طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی منجر به ایجاد روش‌های جدید شد. این مقایسه نشان می‌دهد شرایط تاریخی و اختلافات فکری و کلامی تا حد زیادی در طبقه‌بندی علوم و تاریخ‌نگاری علم تأثیرگذار و به نوعی جریان‌ساز بوده است.

### منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش «آملی» (۱۳۷۰ش)، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- آقا بزرگ طهرانی، محمدحسن [بی‌تا]، *الدریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
- ابن ابی‌اصیبه، ابوالعباس احمد بن قاسم (۱۹۶۵)، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، به کوشش نزار رضا، بیروت: دارالکتب العلمیة الحیاة.
- ابن‌العماد، عبدالحی بن احمد (۱۹۷۹م)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶ش)، *مقدمة ابن‌خلدون*، ترجمه پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد (۱۹۶۸م)، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، حقه الدكتور احسان عباس، بیروت: دارالتقافه.
- ابوریان، محمد علی (۱۹۷۳م)، *تاریخ الفکر الفلسفی فی الاسلام*، بیروت: دارالنهضة العربیة.

- اته، هرمان (۱۳۳۷ش)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال، عباس (۱۳۷۶ش)، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، تهران: نشر نامک.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۳۶۶ق)، ایضاح المکتون، استانبول: [بی‌نا].
- پورجوادی، امیرحسین (مرداد تا اسفند ۱۳۷۲)، «علم موسیقی برگرفته از جامع العلوم»، معارف، سال ۱۰، ش ۲-۳.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۵۲ش)، فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نقایس الفنون، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- جنید شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۲۸ش)، شد الآزار، به کوشش محمد قزوینی، تهران: [بی‌نا].
- جوینی، علاءالدین عظاملک (۱۳۸۱ش)، تاریخ جهانگشای جوینی، به کوشش محمد قزوینی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، بیروت: دارالفکر.
- خوانساری، میرزا محمدباقر (۱۹۸۷م)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت: الدارالاسلامیه.
- الزرکان، محمدصالح (۱۹۶۳م)، فخر الدین الرازی و آراء الکلامیه و الفلسفیه، بیروت: دارالصار.
- سارنون، جورج (۱۳۸۲ش)، مقدمه‌ای بر تاریخ علم، ترجمه‌ی غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سبکی، تاج‌الدین ابی نصر عبدالوهاب (۱۹۶۴-۱۹۷۶م)، طبقات الشافعیة الکبری، به کوشش محمدالحدود و محمود محمد الطناجی، قاهره: [بی‌نا].
- سجادی، محمد صادق (۱۳۶۰ش)، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، تهران: انتشارات طهوری.
- شمس‌الدین آملی، محمدبن محمود (۱۳۷۹ش)، نقایس الفنون فی عرایس العیون، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامیه.
- شوشتری، نور الله (۱۳۷۵ش)، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- شهرزوری (۱۳۱۶ش)، کنزالحکمه (ترجمه نزهةالارواح و روضة الافراح شهرزوری)، به کوشش و ترجمه ضیاءالدین دری، تهران: [بی‌نا].
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۰ش)، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفدی، صلاح‌الدین (۱۳۸۱ق)، الوافی بالوفیات، تهران: انتشارات جهان.
- طاش کپری زاده [بی‌تا]، مفتاح السعاده و مصباح السیاده، حیدرآباد: [بی‌نا].
- طباطبایی، حسین (۱۳۸۷ش)، زوال اندیشه‌ی سیاسی در ایران، تهران: نشر کوبر،
- عامری، ابوالحسن (۱۳۶۷)، الاعلام بمناب الاسلام، به کوشش محمدعبدالمجید غراب، ترجمه احمد شریعتی و حسین منوچهری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عبدالرحمن مرحب، محمد (۱۹۸۱م)، الموجز فی تاریخ العلوم عندالعرب، بیروت: دارالکتاب.
- فارابی، لابی نصر (۱۹۹۶م)، احصاء العلوم، قدم له علی بوهلحم، بیروت: دارومکتبه الهلال.
- فانی، کامران (فروردین و تیر ۱۳۶۵ش)، «فهرست آثار چاپی امام رازی»، معارف، سال ۳، ش ۱.
- فخرالدین رازی (۱۳۸۲ش)، جامع العلوم، تصحیح علی آل داوود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی.

- (۱۹۳۴م)، مفاتیح العیب (تفسیر کبیر)، قاهره: مطبعة البهیه.
- (۱۳۳۵ش)، الرسالة الکمالیة فی حقایق الاهیة، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۹۳۶م/۱۳۵۵ق)، مناظرات، حیدرآباد: دایرةالمعارف العثمانیة.
- (۱۹۲۴م/۱۳۴۳ق)، المباحث المشرقیة، حیدرآباد: دایرةالمعارف العثمانیة.
- قاضی منہاج السراج جوزجانی (۱۳۶۳ش)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی؛ تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- قطب‌الدین شیرازی (۱۳۸۵ش)، درة التاج لغزة الدباج، به کوشش محمد مشکوة، تهران: انتشارات حکمت.
- کورین، هانری (۱۳۸۷ش)، تاریخ فلسفة اسلامی، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران: انتشارات کویر.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۵۴ش)، ریحانةالادب، تهران: انتشارات خیام.
- منزوی، احمد (۱۳۴۸ش)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- [نامعلوم] (۱۳۶۴ش)، بواقیت العلوم و دراری النجوم، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: اطلاعات.
- نبی، ابوالفضل (۱۳۷۵ش)، اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در سده هشتم هجری قمری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۳ش)، سنت عقلانی اسلامی در ایران، ترجمه سعید دهقانی، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- نصیرالدین طوسی (۱۳۶۴ش)، اخلاقی ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- نفیسی، سعید (۱۳۱۸ش)، «زندگی و افکار فخرالدین رازی» ایران امروز، سال اول، ش ۲.
- وسل، ژیوا (۱۳۶۸ش)، دایرةالمعارف‌های فارسی، ترجمه محمد علی امیر معزی، تهران: انتشارات توس.
- Arbevry, Arthur (1963), *A Handlist of the Arabic Manuscripts*, DubLin: [np].
- Rosenthal, Franz (1970), *knowledge Triumphant. Concept of Knowledge in Islam*, Leiden: [np].
- Storey, C.A (1977), *Persian literature*, Leiden: [np].
- Vesel, Ziva- A, Lam Husang (1998): "Encyclopaedias Persian" *Encyclopedia Iranica*, California: Mazda Publishers.

